

رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران

نادر مهرگان*، میثم موسایی**، رضا کیهانی حکمت***

طرح مسأله: رابطه رشد اقتصادی و توزیع درآمد از موضوعات مهم اقتصادی است که توجه اقتصاددانان به‌ویژه اقتصاددانان توسعه را به خود جلب کرده و راجع به آن نظریات گوناگون ابراز شده است. در اقتصاد ایران به دست آوردن ارتباط متقابل رشد اقتصادی و توزیع درآمد، به دلیل اهمیتی که مبحث عدالت اجتماعی در مبنای ارزشی دارد و نیز حساسیت‌های اجتماعی که در این زمینه وجود دارد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

روش: در مقاله حاضر، با استناد به اطلاعات و آمار موجود، براساس برآورد مدل‌های رگرسیونی رابطه بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد تبیین می‌شود.

یافته‌ها: یافته‌های این تحقیق حکایت از ضرورت شناخت شیوه‌های تخصیص منابع که منجر به کاهش نابرابری درآمدها می‌شود، دارد. در این مقاله، نحوه تخصیص منابع بین بخش‌های اقتصادی به منظور کاهش نابرابری درآمدها معرفی، و توصیه‌های سیاست‌گذاری ارائه شده است.

نتایج: یافته‌ها نشان می‌دهد که ترکیب و سهم بخش‌ها در رشد اقتصادی، بر چگونگی توزیع درآمد تاثیر می‌گذارد. هر چه سهم بخش کشاورزی افزایش یابد توزیع اقتصادی متعادل‌تر می‌شود.

کلید واژه‌ها: توزیع درآمد، ساختار رشد، سهم بخش‌ها، ضریب جینی، فرضیه کوزنتس

تاریخ پذیرش: ۸۷/۵/۲۲

تاریخ دریافت: ۸۶/۷/۲۰

* دکتر اقتصاد، عضو هیأت علمی دانشگاه بوعلی سینا <mehregannader@yahoo.com>

** دکتر اقتصاد، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

*** کارشناس ارشد اقتصاد، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

مقدمه

رشد اقتصادی، به معنای توسعه و گسترش امکانات و ظرفیت‌های اقتصاد در یک افق زمانی است و توزیع درآمد به نحوه توزیع این امکانات بین افراد جامعه نظر دارد. پس از سال‌ها تأکید بر رشد و توسعه، ادبیات مدرن اقتصادی بر فقرزدایی تأکید فراوان دارد. در سال‌های گذشته فقر به صورت نسبتاً گسترده‌ای افزایش یافته و نشانه‌ای از کاهش آن به چشم نمی‌خورد. بررسی اقتصادی - اجتماعی فقر و محرومیت از مسائل پیچیده‌ای است که در شناخت و درک آن باید الزاماً به عوامل و متغیرهای متعددی توجه کرد. با این همه، در مطالعات کلان اقتصادی و در اولین برخورد می‌توان مسأله فقر و محرومیت را از یک طرف به مقدار تولید سرانه و از طرف دیگر، به درجه عدم تعادل در الگوی توزیع درآمد مرتبط کرد (عظیمی، ۱۳۷۱: ۱۹۹). اقتصاد کشور بیش از دو دهه است از این دو عامل رنج می‌برد، در حالی که هر ساله دولت منابع قابل ملاحظه‌ای را برای حل مشکلات مذکور صرف می‌کند. مشهور است که حدود ۲۰ درصد از خانوارهای ایرانی زیر خط فقر هستند. این نسبت در کشورهای پیشرفته نوعاً کمتر از ۱۰ درصد می‌باشد (دادگر، ۱۳۸۴: ۱۱۱). بدیهی است که اگر بخواهیم رفاه جامعه را افزایش دهیم و فقر را از بین ببریم و یا حداقل از شدت آن بکاهیم، باید بر رشد اقتصادی همت گماریم. در غیر این صورت فقر را بین یکدیگر توزیع خواهیم کرد، و این بدین معنی نیست که رشد اقتصادی موجب بهبود وضع همه افراد جامعه شود. واقعیت نشان می‌دهد که در شرایط رشد اقتصادی، تعداد فقرا بیش‌تر هم شده است. مهم آن است که مسیری برای رشد انتخاب شود که هم‌زمان توزیع درآمد را نیز به ارمغان آورد. یکی از مشکلات اساسی در برنامه‌های توسعه اقتصادی، تعیین روش‌هایی است که دولت به کمک آن بتواند منابع جامعه را به گونه‌ای اختصاص دهد که رشد اقتصادی، سبب افزایش نابرابری درآمدها در جامعه نشود.

(۱) طرح مسأله

توزیع درآمد همراه با رشد اقتصادی یکی از دغدغه‌های اقتصادی دولت است که در طرح

سامان‌دهی و برنامه‌های توسعه سال‌های پس از انقلاب اسلامی مورد توجه خاصی قرار گرفته است، به طوری که در طرح سامان‌دهی آمده است «برنامه‌های توسعه علاوه بر تأمین و گسترش عدالت اجتماعی باید رشد تولید را به همراه آورند»؛ و در راستای ارتقای امنیت انسانی و عدالت اجتماعی، در ماده ۱۵۲ لایحه برنامه چهارم آمده است: «دولت مکلف است به منظور استقرار عدالت و ثبات اجتماعی، کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، کاهش فاصله دهک‌های درآمدی و توزیع عادلانه درآمد در کشور، و نیز کاهش فقر و محرومیت و توان‌مندسازی فقرا، از طریق تخصیص کارآمد و هدف‌مند منابع تأمین اجتماعی و یارانه‌ای پرداختی، برنامه‌های جامع فقرزدایی و عدالت اجتماعی را تهیه و به اجرا بگذارد». بدین ترتیب بسیار ضروری است تا شیوه‌های تخصیص منابع که منجر به کاهش نابرابری درآمدها می‌شود شناسایی شوند. در این تحقیق نحوه تخصیص منابع بین بخش‌های اقتصادی به منظور کاهش نابرابری درآمدها معرفی و توصیه‌های سیاست‌گذاری ارائه می‌شود. در مقاله حاضر با مرور مباحث نظری و تجربی موجود و بر اساس یک مطالعه اقتصادسنجی، سعی گردیده تا به سوال ذیل پاسخ داده شود: «آیا شدت نابرابری درآمدها در یک کشور به ترکیب اجزاء تشکیل‌دهنده رشد اقتصادی وابسته است؟».

بدیهی است پاسخ ارائه شده به این سوال می‌تواند در نحوه نگرش به سیاست‌گذاری اقتصادی تأثیر قابل توجهی داشته است. در ضمن، الگوهای رشد، تغییر در توزیع درآمد و فرصت‌ها و میزان کاهش فقر، بازتاب مجموعه‌ای از تعامل سیاست‌ها، نهادها، تاریخ و جغرافیای کشورها است. بدون تردید درک عوامل مؤثر در رشد نابرابر و ساز و کارهای اختصاص منافع رشد به افراد فقیر برای تنظیم راهبردهای کاهش فقر، اساسی است.

۲) چارچوب نظری

سیمون کوزنتس، در یکی از مقاله‌های خود با عنوان رشد اقتصادی و نابرابری درآمدی (۱۹۵۵) این فرضیه را مطرح نمود که در مسیر توسعه اقتصادی هر کشور، نابرابری درآمد نخست افزایش یافته و پس از ثابت ماندن در سطح معینی، به تدریج کاهش می‌یابد. این

الگو، بعداً به نام منحنی « $U -$ وارون» کوزنتس^۱ معروف شد. کوزنتس، توسعه اقتصادی را به عنوان فرآیندگذار از اقتصاد سنتی (یا روستایی) به اقتصاد نوین (یا شهری) نگاه می‌کند و نتیجه می‌گیرد که در مراحل اولیه توسعه، توزیع درآمد رو به وخامت می‌گذارد، زیرا تعداد کمی از مردم این توانایی را دارند که به بخش نوین یا مدرن منتقل شوند، و بدین روی، اختلاف سطح دستمزد بین بخش سنتی و نوین زیاد است. در مراحل بعدی توسعه، توزیع درآمد رو به بهبود می‌گذارد، زیرا شمار بیش‌تری از مردم، جذب بخش نوین می‌شوند و به تدریج، به دلیل کم‌یابی نیروی کار در بخش سنتی، سطح دستمزد در بخش سنتی هم افزایش می‌یابد و به سطح دستمزد بخش نوین نزدیک می‌شود. از لحاظ نموداری، فرضیه کوزنتس بیان‌گر رابطه‌ای به شکل « U معکوس» بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد است که آن را می‌توان به صورت شکل شماره ۱ نشان داد (گیلیس و دیگران، ۱۳۷۹).

شکل ۱: منحنی U معکوس فرضیه کوزنتس



1. Kuznets's "U-Inverted" Curve

شکل شماره ۱ بیانگر تابع درجه دومی است که یک نقطه اکسترمم دارد و دارای تابع ریاضی زیر است:

$$G = \alpha_0 + \alpha_1 Y + \alpha_2 Y^2 + U_t$$

فرضیه توزیع درآمد کوزنتس زمانی صادق است که ضرایب α_1 و α_2 معنی دار، و علامت این ضرایب به ترتیب مثبت و منفی باشد.

ادبیات موضوع رشد و توزیع درآمد در جهان، مشتمل بر ادبیات قدیم رشد و توزیع است که تاثیر رشد اقتصادی را بر توزیع درآمد بررسی می کند. اولین محقق در این زمینه که پایه گذار ادبیات رشد و توزیع درآمد نیز هست کوزنتس (Kuznets, 1955) می باشد. همچنین، کراویس (Kravis, 1960)، اوشیما (Oshima, 1962)، پاکرت (Paukert, 1973)، اهلوالیا (Ahluwalia, 1976)، پاپانک و کین (Papanek & Kign, 1986)، رام (Ram, 1988)، آناند و کانبور (Anand & Kanbur, 1993)، اثر رشد اقتصادی را بر توزیع درآمد مطالعه کرده اند.

اولین و مهم ترین بررسی در این زمینه توسط سیمون کوزنتس در سال ۱۹۵۵ در مقاله ای تحت عنوان «رشد اقتصادی و توزیع درآمد» انجام گرفته است. وی با استفاده از آمار و اطلاعات سه کشور انگلیس، آلمان و ایالات متحده آمریکا، به تخمین تجربی تأثیر رشد اقتصادی بر توزیع درآمد پرداخت و مشاهده کرد که نابرابری توزیع درآمد طی اولین مراحل رشد اقتصادی رو به افزایش می گذارد و سپس، هم تراز می شود و بالاخره طی مراحل نهایی رشد اقتصادی کاهش می یابد. نتایج این مطالعات تحت فرضیه کوزنتس شهرت یافت و برای چهار دهه به عنوان یک تئوری غیرقابل تردید در مورد فرآیند رشد اقتصادی مورد استفاده سیاست گزاران و برنامه ریزان اقتصادی قرار گرفت.

مطالعه دیگری بر اساس مدارک تجربی بیش تر، توسط کراویس (Kravis, 1960) صورت گرفته است و فرضیه کوزنتس را برای نابرابری بیش تر در کشورهای در حال توسعه تایید می کند. کراویس سهم گروه های ۲۰ درصد درآمدی و ضریب جینی را برای ۱۰ کشور توسعه یافته و در حال توسعه، در اوایل دهه ۱۹۵۰ بررسی کرد. وی ایالات

متحدۀ آمریکا را به عنوان شاخص مقایسه در نظر گرفت و نشان داد در دانمارک، هلند و اسرائیل نابرابری درآمد کم تر است، در حالی که در بریتانیا، ژاپن و کانادا نابرابری درآمد در همان سطح است و در سری لانکا، پروتوریکو و السالوادور نابرابری درآمد بیش تر است. به این ترتیب او نتیجه گرفت که درجه برابری درآمد به طور مثبتی با سطح درآمد سرانه مرتبط است. کراویس فرضیۀ کوزنتس را تأیید کرد و نشان داد که سهم گروه های پایین درآمدی در کشورهای فقیرتر نسبت به کشورهای در حال توسعه بیش تر است؛ بنابراین نابرابری درآمد در کشورهای در حال توسعه ناشی از سهم گروه های بالای درآمدی است.

مطالعات دیگری توسط هاروی اوشیما (Oshima, 1962) صورت گرفته است. او پیشنهاد می کند که چنانچه کشورها به چهار دسته (توسعه نیافته، کم توسعه یافته، نیمه توسعه یافته و کاملاً توسعه یافته) تقسیم شوند، به طور کلی می توان گفت که نابرابری درآمد در کشورهای توسعه نیافته کم است و ضمناً پراکندگی درآمدها متناسب با افزایش درآمد سرانه افزایش می یابد. وی اضافه کرد که نابرابری درآمد تا سومین طبقه (کشورهای نیمه توسعه یافته) افزایش می یابد و در این جا به حداکثر می رسد، ولی در طول طبقه چهارم کاهش می یابد.

فیلکس پاکرت (Paukert, 1973) این بررسی را در مورد ۵۶ کشور ارائه کرده است. به طور کلی بررسی آمار ۵۶ کشور بررسی شده، نشان می دهد که چنانچه (بر مبنای درآمد سرانه سال ۱۹۶۵) کشورهای با درآمد سرانه زیر ۱۰۰۰ دلار را در حال توسعه و بقیه کشورها را توسعه یافته بنامیم، درمی یابیم که میانگین ضریب جینی برای کشورهای در حال توسعه ۰/۴۶۷ و در کشورهای توسعه یافته ۰/۳۹۲ می باشد (توزیع بهتر درآمد در کشورهای توسعه یافته).

مطالعه آهلوالیا (Ahluwalia, 1976)، بر مبنای داده های مقطعی ۶۰ کشور (شامل ۴۱ کشور در حال توسعه، ۱۳ کشور توسعه یافته و ۶ کشور سوسیالیست) به تأیید قوی فرضیۀ کوزنتس می انجامد. این بررسی، بعدها در مطالعات و پیش بینی های بانک جهانی بارها مورد استناد واقع شد.

گوستاو پاپانک و اولدریچ کین (Papanek, 1986)، هم بررسی مقطعی و هم بررسی سری زمانی را انجام داده‌اند. به منظور بررسی سری زمانی فرضیه کوزنتس و برای آزمون این موضوع که آیا منحنی کوزنتس در طول زمان تغییر می‌کند، متغیرهای جابجائی زمانی اضافه گردیده است.^۱ اضافه کردن متغیرهای جابجائی زمانی نشان می‌دهد که نتایج حاصل از مدل مقطعی از کشورها نایستی برای پیش‌بینی زمانی توسعه یک کشور به کار برود. این نتایج یک منحنی نسبتاً مسطح از نابرابری درآمد را بر حسب درآمد سرانه در طول زمان نشان می‌دهد.

راتی رام (Ram, 1988)، فرضیه کوزنتس را در کشورهای در حال توسعه بررسی کرده و معتقد است که چنانچه کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای کم‌تر توسعه‌نیافته با هم مورد مطالعه قرار بگیرند، فرضیه کوزنتس تأیید می‌گردد؛ ولی اگر نمونه به کشورهای در حال توسعه محدود گردد، نتایج به میزان قابل توجهی تغییر می‌کند. او می‌گوید که عدم تأیید فرضیه کوزنتس ممکن است ناشی از ساختار متفاوت کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه و یا ناشی از اندازه‌گیری برخی از روش‌های درآمد سرانه باشد که اکنون مورد تردید قرار گرفته است. راتی رام همچنین اضافه می‌کند که در کاربرد نتایج به‌دست آمده از مطالعات مقطعی در کشورهای مختلف، برای اطلاعات سری زمانی در مورد یک کشور خاص بایستی با احتیاط برخورد کرد.

دو اقتصاددان مالزیایی به نام‌های آناند و کانبور (Anand & Kanbur, 1993)، نشان داده‌اند که برای مدل کردن حدس کوزنتس، پذیرفتن چه فرضی لازم است و در چه مواردی ناچار از توسعه و گسترش منحنی کوزنتس به رابطه پیچیده‌تری بین شاخص‌های نابرابری و توسعه‌یافتگی هستیم.

کاکوانی و پرنیا (Kakwani & Pernia, 2000) در مطالعه رشد فقرزدا و نابرابری درآمدی، شاخص رشد فقرزدا را برای چند کشور از جمله لائوس برآورد کردند. یافته‌های آن‌ها حاکی از این بود که تولید ناخالص داخلی واقعی سرانه کشور در بین سال‌های

1. $\text{time} \times \text{income}^2$, $\text{time} \times \text{income}$

۱۹۹۳-۱۹۹۲ و ۱۹۹۸-۱۹۹۷ دارای رشد سالیانه ۴/۶ درصد بوده است. در طی این دوره‌ها افزایش در نابرابری، موجب کاهش تغییر سالیانه شاخص فقر به اندازه ۳/۱ درصد شده است، یعنی به‌طور متوسط، به ازای هر یک درصد افزایش در نرخ رشد، میزان وقوع فقر (کشش فقر) ۰/۷ درصد کاهش یافته است. این کاهش در فقر توسط دو اثر صورت گرفته است: اثر (کشش) خالص رشد به میزان ۳/۲- درصد و اثر (کشش) خالص نابرابری به میزان ۲/۶ درصد. به عبارت دیگر، با فرض ثابت ماندن نابرابری، به ازای هر یک درصد افزایش در رشد، فقر به میزان ۳/۲ درصد کاهش یافته، ولی افزایش در نابرابری، اثر رشد بر فقر را به میزان ۲/۶ درصد کاهش داده است. آن‌ها با محاسبه شاخص رشد فقرزدا، نشان دادند که رشد اقتصادی به نفع فقرا نبوده است.

اسدزاده (Assadzadeh, 2001) در مطالعه فقر، رشد و توزیع مجدد در ایران، تغییر در مقدار فقر را برای یک دوره ده ساله از ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۳ بررسی کرد. اطلاعات مورد استفاده در این تحقیق، درآمد و مخارج خانوارهای شهری و روستایی مربوط به سال‌های ۱۹۸۳، ۱۹۸۸ و ۱۹۹۳ بوده است. او برای نشان دادن اثر سیاست‌های رشد و توزیع مجدد بر فقر، با استفاده از روش دات و راولیون (۱۹۹۲)، تغییرات در فقر را به اجزای رشد، توزیع مجدد و پس‌ماند تجزیه کرد. وی دریافت که رشد و توزیع مجدد در دوره ۱۹۸۳-۱۹۸۸ در مناطق شهری و روستایی مثبت بوده است. بنابراین، کاهش درآمد سرانه خانوار که به خاطر جنگ، رکود اقتصادی و سقوط درآمد نفتی در طول این دوره اتفاق افتاده بود، به افزایش فقر در مناطق شهری و روستایی دامن زده است. هر دوی این مناطق در دوره ۱۹۸۸-۱۹۹۳ شاهد کاهش فقر بوده‌اند.

دانیلسون (Danielson, 2002) ارتباط بین فقر، نابرابری و رشد را در جامائیکا بررسی کرد. او با روش دات و راولیون (۱۹۹۲) تغییرات فقر را به دو اثر رشد و نابرابری تجزیه کرد. دانیلسون پی برد که در جامائیکا، رشد اقتصادی نقش مهمی در کاهش فقر ایفا نموده است. وی با شبیه‌سازی نیز نشان داد که برای تداوم رشد اقتصادی مؤثر بر کاهش فقر، بهبود اساسی در مناطق روستایی، خصوصاً در بخش کشاورزی، ضروری است.

نتایج حاصل از مطالعه بالی ساکان، پرنیا و آسرا (Balisacan et al., 2003) در کشور اندونزی حاکی از این است که عواملی چون سرمایه‌گذاری در منابع انسانی، سرمایه‌گذاری در زیر ساخت‌ها، شرایط تجارت محصولات کشاورزی و دسترسی به تکنولوژی، زمینه را برای کاهش نابرابری فراهم کرد و بدین ترتیب فقرا مستقیماً منتفع گشتند.

پیرایی (Pirae, 2003) ارتباط بین رشد و فقر را در طول برنامه اول توسعه بررسی کرد. وی با استفاده از روش کاکوانی و پرنیا (۲۰۰۰) شاخص رشد فقرزدا را تجزیه و تحلیل کرد. در مجموع، نتایج حاصل از مطالعه پیرایی نشان داد که رشد اقتصادی در مناطق شهری، روستایی و کل کشور به نفع فقرا بوده است.

بختیاری در رساله کارشناسی ارشد خود به این یافته رسید که الگوی توزیع درآمد (نابرابر یا برابر) نمی‌تواند پدیده رشد اقتصادی ایران را تبیین کند، زیرا رشد اقتصادی کشور عمدتاً ناشی از درآمدهای حاصل از نفت و گاز است (بختیاری، ۱۳۷۱).

ناجی میدانی در رساله کارشناسی ارشد خود، آثار متقابل رشد اقتصادی و توزیع درآمد در اقتصاد ایران، طی سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۷۲ را بررسی نموده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که در ایران رابطه نابرابری و تولید ناخالص داخلی سرانه، خلاف مفاد فرضیه کوزنتس، به شکل U غیر وارون بوده و نابرابری بیش‌تر نیز هیچ‌گونه تأثیری بر افزایش درآمد سرانه و رشد اقتصادی نداشته است. به علاوه، دو هدف رشد اقتصادی و توزیع عادلانه درآمد، ناسازگار و مانع‌الجمع نبوده بلکه توزیع متعادل درآمد، مفید به حال رشد و توسعه نیز می‌باشد (ناجی میدانی، ۱۳۷۴).

پروین در مقاله «توزیع درآمد و تداوم رشد» ضمن بررسی زمینه‌های تأثیر متقابل رشد و توزیع درآمد در اقتصاد ایران، و با توجه به محدودیت‌های آماری، نشان می‌دهد که وجود درآمدهای نفتی، این امکان را در اقتصاد ایران فراهم نموده است که فرآیند توسعه بدون توجه به زمینه‌های نابرابری توزیع درآمد و پیامدهای آن شکل بگیرد؛ در حالی که توزیع نابرابر درآمد، با ایجاد محدودیت در ساختار کیفی و کمی بازار، بر دوگانگی اقتصاد تأکید می‌ورزد (پروین، ۱۳۷۵).

درویشی در بررسی و تحلیل شدت و جهت اثر نابرابری بخش بر توزیع درآمد در ایران، از اطلاعات مقطعی نتایج تفصیلی بودجه خانوارها بر حسب گروه‌های هزینه‌ای در دوره ۱۳۷۳-۱۳۵۰ استفاده کرده است. در این راستا روند توزیع هزینه در مناطق شهری و روستایی کشور به تفکیک بخش‌های مهم اقتصادی با کشاورزی، صنعت، خدمات و سایر (شامل خانوارهای غیرقابل طبقه‌بندی و غیرشاغل) برآورد و بررسی شده است. با توجه به نتایج حاصل، توزیع هزینه در بخش کشاورزی در دو منطقه، شهری و روستایی از روند با ثبات برخوردار بوده است. توزیع هزینه در بخش صنعت روستایی از توزیع هزینه در بخش صنعت شهری از نوسان کم‌تری برخوردار بوده و توزیع هزینه در بخش خدمات در هر دو منطقه نسبت به سایر بخش‌ها نوسان زیادی داشته است. توزیع هزینه بین خانوارهای بخش سایر در هر منطقه، نابرابرتر از دیگر بخش‌های اقتصادی بوده است. برای بررسی شدت و جهت اثر نابرابری‌های درون بخش‌ها بر نابرابری هر یک از مناطق شهری و روستایی، یافته‌ها حاکی از آن است که در مناطق شهری، اثر نابرابری در بخش صنعت بر نابرابری کل شهری بیش‌تر از دیگر بخش‌ها و در مناطق روستایی اثر نابرابری در بخش کشاورزی بر نابرابری کل روستایی بیش‌تر از دیگر بخش‌ها بوده است (درویشی، ۱۳۷۵).

اژدری کاشانی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، درصدد یافتن اثر توزیع درآمد بر رشد اقتصادی بوده و او برای این منظور از اطلاعات سری زمانی ایران در دوره ۱۳۷۳-۱۳۵۰ و یک الگوی رشد درون‌زا استفاده کرده است. نتایج حاصل حاکی از آن است که رابطه بین ضریب جینی، سهم ۲۰ درصد بالا به ۴۰ درصد پائین و نسبت سهم ۲۰ درصد بالا به ۲۰ درصد پائین با رشد منفی است. ارتباط بین سهم ۴۰ درصد پائین و ۲۰ درصد وسط با رشد مثبت است. همچنین آموزش اثر مثبت و معناداری بر رشد دارد. علاوه بر این، برای پرهیز از مشکل خودهمبستگی، اطلاعات مقطعی ۸۶ کشور (در دوره چهارده ساله ۱۹۹۳-۱۹۸۰) برآورد شده است. نتایج حاصل نشان می‌دهد که اثر سهم ۴۰ درصد پائین و ۲۰ درصد وسط بر رشد مثبت و اثر ضریب جینی، نسبت سهم ۲۰ درصد بالا به ۴۰ درصد پائین، نسبت سهم ۲۰ درصد بالا به ۲۰ درصد پائین و سهم ۲۰ درصد بالا بر

رشد اقتصادی منفی است (اژدری کاشانی، ۱۳۷۶).

صمدی در رساله دکتری خود با عنوان «کاهش فقر، کارایی و برابری در ایران»، با استفاده از تخمین مدل‌های رگرسیونی مختلف، نتیجه گرفته است که رشد اقتصادی و بهبود توزیع درآمد (با جهت‌گیری علی دو طرفه) حرکتی هم‌جهت دارند. از نظر او، فرضیه توزیع درآمد در ایران تأیید نمی‌شود، چرا که اصولاً شرایط لازم رشد برای آزمودن این فرضیه در دوره مطالعه فراهم نشده است (صمدی، ۱۳۷۵).

ادبیات جدید رشد و توزیع درآمد که تأثیر توزیع درآمد را بر رشد اقتصادی مورد بررسی قرار می‌دهد، از اوایل دهه ۱۹۹۰ مورد توجه قرار گرفت. در ادبیات جدید از الگوی رشد درون‌زا استفاده می‌شود. برجسته‌ترین محققین در ادبیات جدید، السینا و رودریک (Alesina & Rodrick, 1994)، پرسون و تابلینی (Person & Tablini, 1994)، کلارک (Clarke, 1995)، بردسال، راس و سابوت (Birdsall et al., 1995) می‌باشند.

۳) روش مطالعه

روش به کار رفته در تحقیق حاضر از نوع تحلیلی - توصیفی است. هم‌چنین به منظور تطبیق تئوری‌های اقتصادی با واقعیت‌های جامعه، روابط علی بین متغیرها را با استفاده از آمار و ارقام مورد بررسی قرار می‌دهیم و پس از تطبیق با تئوری‌ها، فرضیه‌های ارائه شده را با استفاده از آمار استنتاجی و روش‌های اقتصادسنجی به منظور قضاوت در خصوص رد یا اثبات فرضیه‌های ارائه شده مورد آزمون قرار می‌دهیم. در گردآوری آمار و ارقام و مستندات تاریخی از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

۴) یافته‌ها

مطالعه تجربی ارتباط بین توزیع درآمد و توسعه اقتصادی به دو روش قابل حصول است. ابتدا می‌توان تغییرات توزیع درآمد را در یک کشور در طول یک فاصله زمانی بررسی کرد؛ یا می‌توان توزیع درآمد را در کشورهای مختلف و با سطوح مختلف توسعه بررسی نمود و

به عبارت دیگر، نتایج را به وسیله یک تحقیق مقطعی انجام داد. ولی به هر تعداد، مطالعات مقطعی بسیار بیش تر از مطالعات سری زمانی است.

در این مقاله، بر اساس داده‌های سری زمانی دوره ۱۳۸۵-۱۳۴۷ به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶ این فرضیه مورد آزمون قرار می‌گیرد که «هر چه سهم بخش کشاورزی در تولید ملی بیش تر باشد از شدت نابرابری درآمدها در کشور کاسته می‌شود.» برای این منظور مدل پیشنهادی بر اساس مبانی نظری (کوزنتس) و تجربی با استفاده از متغیرهای مندرج در جدول شماره ۱ برآورد می‌شود.

جدول ۱: متغیرهای مورد استفاده برای برآورد مدل پیشنهادی براساس مبانی نظری (کوزنتس)

و تجربی

متغیر	شرح (ارقام به میلیون ریال)
G	ضریب جینی برحسب درصد (شاخص اندازه‌گیری توزیع نابرابر درآمد)
Y	تولید ناخالص داخلی
Y^2	مجذور تولید ناخالص داخلی
$(Y - A)$	تفاضل ارزش افزوده بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی
$(Y - A)^2$	مجذور تفاضل ارزش افزوده بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی
A	ارزش افزوده بخش کشاورزی
A^2	مجذور ارزش افزوده بخش کشاورزی
$Doil$	متغیر مجازی برای شوک نفتی

در ایران برای سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۴۷ از یک مدل OLS برای آزمون فرضیه کوزنتس استفاده گردیده است.

$$G = C + \alpha_1 Y + \alpha_2 Y^2 + U_t \quad \text{مدل (۱):}$$

در این الگو، فرضیه توزیع درآمد کوزنتس زمانی صادق است که ضرایب α_1 و α_2 معنی دار و علامت این ضرایب به ترتیب مثبت و منفی باشد

$$\text{مدل (۲): } G = C + \beta_1(Y - A) + \beta_2(Y - A)^2 + \beta_3A + \beta_4A^2 + \beta_5Doil$$

با توجه به مدل شماره ۱، برای آزمون فرضیه مورد نظر در این مقاله، با در نظر گرفتن دوگانگی سنتی، ساختار تولید را به دو بخش ارزش افزوده بخش کشاورزی و ارزش افزوده سایر بخش‌های اقتصادی به لحاظ اثرات بخش کشاورزی و سایر بخش‌ها بر نابرابری درآمدها در ایران تفکیک نمودیم نتایج به دست آمده از این مدل‌ها را می‌توان در جدول شماره ۲ ملاحظه کرد.

جدول ۲: نتایج برآورد تاثیر ساختار رشد اقتصادی بر توزیع درآمد در ایران

مدل	روش برآورد	متغیر وابسته	متغیرهای مستقل				
			C	Y	Y ²	(Y - A)	(Y - A) ²
1	OLS	G	.۴۴ (۱۵/۱)	۳/۲ (۰/۹۴)	-۶/۶ (-۱/۵)		
2	OLS	G	۰/۴۸ (۳۸/۶)			۱/۱۷ (۴/۳)	-۲/۲ (-۳/۲)

آماره t محاسباتی (اعداد داخل پرانتز)

مدل اول بر مبنای فرضیه مشهور کوزنتس استوار است که ۵۰ سال پیش از این توسط سایمون کوزنتس مطرح شد. این معادله با این که به لحاظ آماری در کلیت خود از اعتبار لازم برخوردار است، ولی فرضیه کوزنتس را در ایران تأیید نمی‌کند. لازم به ذکر است که مطالعات نیلی و فرح‌بخش نیز فرضیه کوزنتس را در ایران تأیید نمی‌کنند (نیلی و

فرح‌بخش، ۱۳۷۷: ۱۲۹). لذا داده‌های سری زمانی، این دیدگاه که رشد و برابری، دست کم در سطوح پایین توسعه اقتصادی با یکدیگر رابطه معکوسی دارند، چندان تأیید نمی‌کند. این موضوع بیان‌گر این واقعیت است، که توزیع به الگوی رشدی بستگی خواهد داشت که اجزای اصلی آن توزیع اولیه‌ی دارایی‌ها، ساختار اقتصادی و وابستگی به منابع خارجی است (کلمن و فورد، ۱۳۷۸: ۱۰۲). با توجه به این که در اکثر کشورهای جهان، رشد اقتصادی و افزایش درآمد سرانه، ناشی از افزایش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری است، در حالی که در ایران به علت ساختار متفاوت اقتصادی، افزایش درآمد سرانه و رشد اقتصادی ناشی از افزایش درآمد نفتی است. به همین دلیل تغییرات توزیع درآمد ناشی از تغییرات درآمد سرانه که سابقه تاریخی کشورهای صنعتی آن را نشان می‌دهد، در ایران مشهود نیست. هم‌چنین بر اساس مطالعات دنینگر و اسکوائر (Deininger & Squire, 1997)، فرضیه کوزنتس تقریباً در ۹۰ درصد از موارد رد می‌شود و تنها در معدودی از کشورها این فرضیه تأیید می‌گردد؛ حتی در این‌گونه کشورها هم روند مذکور به ندرت با فرضیه کوزنتس هم‌خوانی دارد.

در مدل دوم، این فرضیه که بخش‌های اقتصادی (ترکیب رشد اقتصادی) اثرات متفاوتی بر توزیع درآمد دارند، مورد آزمون قرار گرفته است. این مدل نیز به لحاظ آماری در کلیت خود از اعتبار لازم برخوردار است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود علامت ضرایب تمامی متغیرها از لحاظ آماری معنی‌دار و مطابق انتظار است. از آن‌جا که امکان دارد شوک اول نفتی ۱۳۵۲ و جنگ بر اقتصاد تأثیر گذاشته باشد، متغیر مجازی (*Doil*) در نظر گرفته شد (بی‌شک جنگ‌ها باعث نابودی سرمایه‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی می‌شوند و این اثر با کاهش سرمایه‌گذاری، انحراف بودجه عمومی از فعالیت‌های تولیدی و وادار ساختن کارگران ماهر به مهاجرت صورت می‌پذیرد). با توجه به ضرایب مدل می‌توان گفت اثر رشد اقتصادی بخش کشاورزی (*A*) بر نابرابری درآمد تأثیر منفی معنی‌داری دارد و ضریب آن مبین این امر است که هر چه سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی بیشتر باشد، از نابرابری درآمدها کاسته می‌شود. لازم به ذکر است، ضریب

جینی به دست آمده مربوط به مشاغل آزاد کشاورزی و غیر کشاورزی نیز این فرضیه را که درآمدهای به دست آمده از بخش کشاورزی به شکل مناسب‌تری میان طبقات مختلف درآمدی توزیع می‌شود، تأیید می‌کند (صادقی و مهرگان، ۱۳۷۹: ۶۸).

توجه به رشد فعالیت‌های کاربر، به‌ویژه در بخش کشاورزی (که در عین حال می‌تواند صادرات را افزایش دهد) اثرات مطلوبی بر توزیع درآمد دارد (World Bank, 1990). مردم فقیر حتی در مناطق روستایی خریدار مواد غذایی هستند و رفاه آنان بستگی به عرضه محلی کافی نیروی کار دارد. اما بارها به منظور تشکیل صنایع، علیه بخش کشاورزی تبعیض اعمال شده است. این امر، هم از طریق سرمایه‌گذاری ناکافی در مناطق روستایی و هم از طریق حمایت تجاری که به شکل تعرفه‌های مؤثر منفی بر بخش فوق می‌باشد، حاصل شده است. بازرگانان این تبعیض، نوعاً مردم فقیری هستند که امکانات و فرصت‌های کم‌تری برای اشتغال در جای دیگر دارند. کشورهای فقیر و مردم فقیر می‌توانند در یک دایره شوم گرفتار شوند، زیرا توسعه انسانی محدود، فرصت‌های اقتصادی را کم‌تر می‌کند و سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت را دشوارتر می‌سازد.

پیگیری رشد به معنای پیگیری هر نوع رشدی نیست. برخی از راه‌بردهای رشد به بهبود چشم‌گیری در وضعیت گروه‌های کم درآمد می‌انجامد. به‌طور مشخص، با استفاده از شاخص رشد فقرزدا^۱ تحت عنوان «نرخ رشد معادل فقر^۲» که هم مقدار رشد و هم منفی فقر را که فقرا از این رشد می‌برند مدنظر قرار می‌دهد، اثبات شده که کاهش نسبی فقر تابعی همگن و افزاینده از نرخ رشد معادل فقر است. چنین استدلال شده است که برای کاهش سریع فقر، باید نرخ رشد معادل فقر به حداکثر برسد نه رشد اقتصادی (Kakwani, 2003). این به معنای تغییر جهت توجه به بخش روستایی بود که فشار فقر بر آن‌ها بیش‌تر است. در این نقاط است که فقیرترین مردم تمرکز یافته‌اند (تیرل وال، ۱۳۷۸: ۱۲۰). افزایش سطح درآمد فقیران، تقاضا برای کالاهای ضروری‌ای مانند غذا و پوشاک که در داخل تولید شده

1. Pro-poor Growth
2. Poverty Equivalent Growth rate

است را افزایش می‌دهد. به این ترتیب، افزایش سطح درآمد فقیران، شرایط رشد اقتصادی سریع و مشارکت توده مردم در این رشد را به وجود می‌آورد (تودارو، ۱۳۶۸: ۲۳۸). در مجموع، مطالعات خالدی فقرزدا نبودن رشد اقتصادی کشور را در دوره ۸۰-۱۳۵۰ تأیید می‌کند (خالدی، ۱۳۸۴). همچنین مطالعات ابونوری و عباسی قادی بیان‌گر این است که رشد اقتصادی (به استثنای دوره چهارم (۸۱-۱۳۷۹) برای مناطق روستایی و در دوره دوم (۷۲-۱۳۶۸) بر حسب شاخص فقر فوستر، گیر و توریک برای مناطق شهری) فقرزدا نبوده است (ابونوری و عباسی قادی، ۱۳۸۶).

در چین نیز افزایش سریع نابرابری درآمدی بین دهه ۸۰ و ۹۰ بیان‌گر رشد سریع‌تر مناطق شهری نسبت به مناطق روستایی است. تجربه ایالات مختلف هند نیز همین روند را درباره اهمیت رشد روستایی در کاهش فقر نشان می‌دهد؛ در اندونزی نیز چنین بوده است (بانک جهانی، ۱۳۸۱: ۱۲۶). بررسی ۳۸ کشور در حال توسعه نشان می‌دهد که تفاوت در نابرابری، بازتابی از زمین‌های قابل کشت، گستردگی مزارع کوچک و بهره‌وری بخش کشاورزی بوده است. این یافته‌ها اهمیت اصلاح سیاست‌ها در جهت تقویت بخش کشاورزی به لحاظ توان آن در رشد متوازن‌تر را نشان می‌دهد. افزون بر آن، ترکیب بخشی و منطقه‌ای رشد بر نرخ کاهش فقر در سطح ملی اثر می‌گذارد، در حالی که تأثیر آن در مناطق روستایی قوی‌تر است. در مناطق روستایی نیز رشد بخش کشاورزی و خدمات در کاهش فقر بسیار مؤثر بوده است، در حالی که رشد صنعتی این‌طور نبوده است؛ به نحوی که در روستاهای هند بهره‌وری بالاتر بخش کشاورزی برای رشد اقتصادی حامی فقرا نقش قاطعی دارد (بانک جهانی، ۱۳۸۱: ۱۲۷). بنابراین، به هنگام تصمیم‌گیری درباره تخصیص منابع سرمایه‌گذاری و گزینش طرح‌ها لازم است اهمیت زیادی به طرح‌هایی داده شود که درآمد فقیرترین مردم را در جریان توزیع درآمد بالا می‌برند.

اثر رشد اقتصادی سایر بخش‌ها ($Y-A$) بر نابرابری درآمد تأثیر مثبت معنی‌داری دارد، و ضریب آن مبین این امر است که هر چه سهم ارزش افزوده سایر بخش‌ها در تولید ناخالص داخلی بیش‌تر باشد، نابرابری درآمدها افزایش می‌یابد.

۵) نتیجه گیری

تبیین ارتباط متقابل بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد، از عرصه‌های چالش‌برانگیز نظریه اقتصاد است. یکی از مهم‌ترین فرضیه‌ها در مورد تأثیر توسعه اقتصادی بر توزیع درآمد، فرضیه کوزنتس است. فرضیه کوزنتس معتقد است که یک ارتباط U وارون شکل بین شاخص توزیع درآمد و درآمد سرانه وجود دارد. به عبارت دیگر فرضیه کوزنتس می‌گوید در مراحل اولیه توسعه، شکاف درآمدی افزایش می‌یابد، ولی وقتی جامعه‌ای توسعه یافته می‌شود، نابرابری درآمدی کاهش خواهد یافت. با توجه به نتایج نشان داده شده در این مطالعه، الگوی پیشنهادی برای بررسی عوامل مؤثر بر توزیع درآمد و سطح نابرابری اقتصادی در ایران، براساس اطلاعات آماری موجود در دوره ۸۵-۱۳۴۷ به صورت مدل مندرج در شکل شماره ۱ می‌باشد، که فرضیه کوزنتس را در ایران تأیید نمی‌کند (جدول شماره ۲).

براساس نتایج حاصل می‌توان پیشنهاد نمود که برای کاهش سطح نابرابری اقتصادی در ایران، سیاست‌های اقتصادی بایستی در راستای رشد اقتصادی بخش کشاورزی باشد، بخشی که شاغلین کم‌مهارت و قشرهای کم درآمد را در خود جای داده است. شواهد تجربی حاکی از این است که در فرآیند توسعه، بخش صنعت، نقش پیشرو را دارد و از نقش بخش کشاورزی کاسته می‌شود. این نکته بسیاری از کشورهای جهان را به پذیرش سیاست‌های منفی بر علیه کشاورزی و تأکید بر انتقال منابع قابل سرمایه‌گذاری در این بخش به بخش صنعت و بخش عمومی، سوق داده است (شایان ذکر است سیاست‌های توسعه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، بر «اخذ مازاد از بخش کشاورزی»، جهت سرمایه‌گذاری در دیگر بخش‌های در حال رشد اقتصاد تأکید داشتند). اگر رشد اقتصادی، مناطق محروم را به صورت فرعی مورد توجه قرار دهد و فقرا نتوانند به مناطقی که فرصت‌ها در آنجا توسعه می‌یابد مهاجرت کنند، رشد خود به نابرابری منجر می‌گردد. به بیان دیگر اگر محور رشد، بخش‌هایی مثل کشاورزی است، که مردم فقیر درآمد خود را بیش‌تر از آن بخش به دست می‌آورند، این رشد می‌تواند به کاهش نابرابری‌ها کمک کند.

از عوامل اصلی توزیع نابرابر درآمد در ایران وجود دوگانگی بخشی است که با اعمال سیاست‌هایی به منظور ایجاد تعادل اقتصادی مناسب بین بخش‌های موجود می‌توان از سویی نابرابری درآمد موجود را کاهش داد و از سویی دیگر، به رشد اقتصادی پایدار و مستمر رسید. این سیاست‌ها می‌تواند مواردی نظیر تحقیق و توسعه کشاورزی و آبیاری، آموزش روستایی و ایجاد زیربنای (جاده، برق و ارتباطات) را دربرگیرد و باعث افزایش تولیدات کشاورزی و کاهش فقر روستایی و نابرابری منطقه‌ای (تغییر تمرکز جغرافیایی) باشد. بر این اساس، در شرایط امروزی کشورمان که توزیع نامتعادل و سطح درآمد ملی کم‌تر از متوسط است، الگوی توزیع همراه با رشد یا رشد فقرزدا تأکید و پیشنهاد می‌شود؛ چرا که کاهش فقر و رشد درآمد نه تنها با هم سازگار می‌باشند، بلکه از نظر عملی هم مرتبط هستند. مهم آن است که مسیری برای رشد انتخاب شود که هم‌زمان توزیع درآمد را نیز به ارمغان آورد. یکی از مشکلات اساسی در برنامه‌های توسعه اقتصادی، تعیین روش‌هایی است که دولت به کمک آن بتواند منابع جامعه را به گونه‌ای اختصاص دهد که رشد اقتصادی، سبب افزایش نابرابری درآمدها در جامعه نشود، زیرا نرخ رشد بالای درآمد ملی لزوماً به کاهش فقر نمی‌انجامد. رشد و توزیع عادلانه‌تر درآمد باید در تعامل و ارتباط نزدیک با یکدیگر باشد و از این رو «رشد توأم با بازتوزیع» و «رشد همراه با برابری بیشتر» می‌باید در دستور کار برنامه‌ریزان کشور قرار گیرد. به هر حال نتایج حاصل از این مطالعه بیان‌گر تأثیر قابل توجه رشد بخش کشاورزی بر رشد اقتصادی و شکل‌دهی رابطه رشد اقتصادی با توزیع درآمد می‌باشد. اما باید توجه داشت که در این راستا عوامل دیگری مانند درآمدهای نفتی و سایر محدودیت‌هایی که دولت با آن مواجه می‌باشد، در نظر گرفته نشده‌اند. بدیهی است که با وارد نمودن این عوامل می‌توان تبیین بسیار دقیق‌تری از نقش هر یک از این متغیرها در شکل‌دهی رشد اقتصادی و به‌ویژه ترکیب آن ارائه نمود.

- ابونوری، اسمعیل و عباسی قادی، رضا. (۱۳۸۶)، «برآورد اثر رشد اقتصادی بر فقر در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۳۰.
- اژدری کاشانی، حسین. (۱۳۷۶)، بررسی اثر توزیع درآمد بر رشد اقتصادی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران.
- بانک جهانی. (۱۳۸۱)، مبارزه با فقر: گزارش توسعه جهانی سال ۲۰۰۰-۲۰۰۱ بانک جهانی (ترجمه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور)، تهران، مرکز مدارک علمی و انتشارات.
- بختیاری، معصوم. (۱۳۷۱)، بررسی امکان‌سنجی آزمون فرضیه تضاد بین رشد و توزیع متعادل درآمد: مورد پژوهی ایران (۱۳۴۷-۱۳۶۸)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی.
- پروین، سهیلا. (۱۳۷۵)، «توزیع درآمد و تداوم رشد»، مجله برنامه و بودجه، شماره ۲.
- تودارو، مایکل. (۱۳۶۸)، توسعه اقتصادی در جهان سوم (ترجمه غلامعلی فرجادی)، سازمان برنامه و بودجه، جلد اول.
- تیرل وال، ا.پ. (۱۳۷۸)، رشد و توسعه (ترجمه منوچهر فرهنگ و فرشید مجاور حسینی)، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خالدی کوهسار، پرمه زورار. (۱۳۸۴)، «بررسی وضعیت فقر در مناطق شهری و روستایی ایران»، اقتصاد کشاورزی و توسعه، ۱۳ (۴۹).
- دادگر، یدالله. (۱۳۸۴)، مالیه عمومی و اقتصاد دولت، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، پژوهشکده اقتصاد.
- درویشی، عیسی. (۱۳۷۵)، بررسی و تحلیل اثر نابرابری اقتصادی بخشی بر توزیع درآمد در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران.
- صادقی، حسین و مهرگان، نادر. (۱۳۷۹)، «رشد اقتصادی در بخش کشاورزی و توزیع درآمد»، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال هشتم، شماره ۳۱.
- صمدی، سعید. (۱۳۷۸)، کاهش فقر، کارایی و برابری در ایران، پایان‌نامه دکتری، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
- عظیمی، حسین. (۱۳۷۱)، مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران، نشر نی.
- کلمن، دیوید و فورد، نیکسون. (۱۳۷۸)، اقتصادشناسی توسعه‌نیافتگی (ترجمه غلام‌رضا آزاد ارمکی)، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی وثقی.
- گیلیس، ترکنز و رومر، اسنورگراس. (۱۳۷۹)، اقتصاد توسعه (ترجمه غلام‌رضا آزاد ارمکی)، تهران، نشر نی.

- ناجی میدانی، علی‌اکبر. (۱۳۷۴)، بررسی آثار متقابل رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.
- نیلی، مسعود و فرح‌بخش، علی. (۱۳۷۷)، «ارتباط رشد اقتصادی و توزیع درآمد»، مجله برنامه و بودجه، شماره ۳۴ و ۳۵.
- Ahluwalia, Montek. (1976), "Inequality, Poverty and Development", **Journal of Development Economics**, 6.
- Alesina, Alberto & Rodrick, Dani. (1994), "Distribution Policies and Economic Growth", **Quarterly Journal of Economic**, 109.
- Anand, S. & Kanbur, S. M. R. (1993), "The Kuznets Process and the Inequality-Development Relationship", **Journal of Development Economics**, 40.
- Assadzadeh, A. & Paul, S. (2001), "Poverty, Growth and Redistribution: A Case Study of Iran", **WIDER**, United Nations University, Discussion paper No. 2001/124.
- Balisacan A.M.; Pernia, E.M. & Asra, A. (2003), "Revisiting Growth and Poverty Reduction in Indonesia", In: E.M. Pernia & Deolalikar, (eds.), **Poverty, Growth, and Institutions in Developing Asia**, London, Palgrave MacMillan.
- Birdsall, Nancy; Ross, David & Sabot, Richard. (1995), "Inequality and Growth Reconsidered: Lessons from East Asia", **Worldbank Economic Review**, 9(3).
- Clarke, George R. G. (1995), "More Evidence on Income Distribution and Growth", **Journal of Development Economics**, Vol. 47.
- Danielson A. (2002), **Poverty, Inequality and Growth in Jamaica, 1988-1998, and Beyond**, Department of Economics, Lund University, Sweden.
- Deininger, K & Squire, L. (1997), "Economic Growth and Income Inequality: Reexamining the Links", **Finance & Development**.
- Kakwani, N. & Pernia. E. (2000), "What is Pro-poor Growth?", **Asian Development Review**, 18.
- Kakwani, N.; Khandker, S. & Son, H, (2003), "Poverty equivalent growth rate: With applications to Korea and Thailand", available at: <www.worldbank.org/search>.

- Kravis, Irving B. (1960), "International Differences in the Distribution of Income", **Review of Economics and Statistics**.
- Kuznets, S. (1955), "Economic growth and income inequality", **American Economic Review**.
- Oshima, Harvey. (1962), "The International Comparison of the Size Distribution of Family Income, With Special References to Asia". **Review of Economic and Statistics**.
- Papanek, Gustav F. & Kyn, Oldrich. (1986), "The Effect of Income Distribution on Development", **The Growth Rate and Economic Startegy**, 23.
- Paukert, Felix. (1973), "Income Distribution at Different Levels of Development: A Survey of the Evidence, **International Labor Review**. 108 (2-3).
- Persson, Torsten & Tabellini, Guido. (1994), "Is Inequality Harmful for Growth?", **European Economic Review**. Vol.84, No.3.
- Pirae, Khosro. (2003), "Does Economic Growth Help the Poor People? Evidence from Iran in the First Five-Year Plan", **Iranian Economic Review**, Vol.9.
- Ram, Rati. (1988), "Economic Development and Income Inequality". **World Development**, Vol. 16, No. 11.
- World Bank. (1990), **World Development Report 1990: Poverty**, New York, Oxford University Press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی